

کند.

اخوان، از لحاظ مراتب معنوی چهار مرحله را طی می‌کردند: ۱ - آخوان‌الابرار بعد از ۱۵ سالگی، اخوان‌الاخیار بعد از سی سالگی، اخوان‌الفضلاء الاکرام بعد از چهل سالگی، پس از طی این مراحل ممکن بود که انسان مستعد مشاهده حق گردد. این جمعیت با گذشت زمان موفق گردید که در میان طبقات مختلف، از اولاد ملوک و امرا گرفته تا اولاد صنعتگران و اهل جزف عده‌یی را در هر شهر و دیار در حلقهٔ یاران خود وارد کند و نماینده‌یی برای ارشاد و هدایت آنان به شهرهای مختلف گسیل دارد. این جماعت غیر از یکمان اسرار، موظف بودند که برحسب مال و دارایی خود به جمعیت و رفقای خود کمک و مساعدت کنند.

تعلیمات اخوان‌الصفا به نظر آنها حصول علم از سه راه حاصل می‌شود: ۱ - از طریق حواس پنجگانه که انسان و حیوان از خردسالی از آن استفاده می‌کنند. ۲ - عقل که خاص انسان است و استفاده از آن بعد از کودکی شروع می‌شود. ۳ - برهان که خاص اهل علم است و پس از مطالعات هندسی و منطقی حاصل می‌شود. هر چه حواس خمسسه احساس می‌کنند به قوهٔ متخیله می‌رسانند و این قوه، آنها را به قوهٔ متفکره منتقل می‌کند و در آنجا پس از تشخیص، به قوهٔ حافظه منتقل می‌شوند تا در موقع لزوم به یاد آیند. قوه ناطقه که مجرای آن زبان است به وسیلهٔ کلمات، از محسوسات و معلومات خبر می‌دهد.

مجموع کتب و رسالات اخوان‌الصفا به ۵۰ رساله بالغ می‌شود که بر شالوده علوم طبیعی استوار است. و در پس آن اغراض و مقاصد سیاسی نهفته است. به گفته «دی‌بور» این مذهب مربوط به یک جماعت کوشا و رنجبر است و همهٔ افراد، باید تا دم مرگ به این مسلک وفادار باشند. به عقیدهٔ آنها «مرگ در راه اصلاح اخوان جهاد واقعی است.» مرکز جمعیت در بصره، کوفه و بغداد بود و آنها با وسعت نظر می‌کوشیدند تا حکمت همهٔ امتهای و انبیای قبیل ابراهیم، موسی، عیسی، سقراط، افلاطون، زردشت، محمد(ص) و علی(ع) را جمع‌آوری کنند. آنها همان احترامی را که برای محمد(ص) و اولاد او قایل بودند برای امثال سقراط و زردشت نیز قایل بودند و می‌گفتند: هر شریعتی که به صلاح عموم افراد باشد، دارویی برای نفوس ناتوان خواهد بود.

سیاری از آراء و نظریات انتقادی آنها، در رسالهٔ «جانور و انسان» منعکس است. و نویسندگان آن، برای فرار از تکفیر روحانیون قشری، مطالب و مقاصد خود را از زبان

حیوانات به رشته تحریر درمی آوردند.

بعضی، جمعیت اخوان الصفا و قمرطیان را یکی می دانند ولی این معنی مسلم نیست. در هر حال، جمعیت اخوان الصفا، از نظر اصولی می گفتند، يك كیش عقلمی در بالای تمام ادیان و مذاهب وجود دارد که استباط و درک آن به عهده عقلاست. به نظر این جماعت اعتقاد به اینکه خدا بندگان خود را به آتش شکنجه می دهد و یا عقیده به خشم و غضب خدا و معتقدانی از این قبیل مورد قبول عقل نیست و هر چه هست در این دنیاست و نفس تبهکار باید دوزخ خود را در این جهان ببیند.<sup>۱</sup>

جمعیت اخوان الصفا به علت کوششی که در راه تلیق علم و دین داشتند، از آغاز کار مورد بغض و نفرت اصحاب دین قرار گرفتند، تا آنجا که بعضی از پیشوایان دین در برابر منطق آنان مقاومت نکرده به سوزاندن رساله های خطی این جمعیت فتوا دادند. چون جمعیت اخوان الصفا به ظاهر قرآن توجه نداشتند بلکه به روح و حقیقت آن می نگریستند و باطن آن را تفسیر می کردند، مردم روشن بین، و کسانی که به جهات مختلف با سالوس و ریای خلفا و رهبران دین سر جنگ داشتند، به کتب و انتشارات آنان توجه و رغبتی شایان نشان دادند.

به طوری که نسخه های خطی این کتب، بین دسته های مختلف نظیر باطنیان، اسماعیلیان، خشاشین و غیره دست به دست می گردید و به کمک این جمعیت بسیاری از آرای مترقی فلاسفه یونان بین ملل اسلامی منتشر گردید.<sup>۲</sup>

تعلیمات اخوان الصفا توسط مسلم بن محمد، اهل مادرید و نفوذ تعالیم اخوان الصفا  
در اروپا  
این رشد از طریق اسپانیا به اروپا راه یافت.  
اخوان الصفا درباره مآخذ رسایل و کتابهایی که به رشته تحریر درآورده اند چنین می نویسند: «ما علم خود را از چهار کتاب به دست آورده ایم، اول کتبی از علوم ریاضی و طبیعی که علما و فلاسفه سلف تصنیف کرده اند، دوم کتب منزل مانند تورات و انجیل و قرآن و الواح دیگر، سوم کتاب طبیعت که عبارت است از صور اشکال مخلوقاتی که وجود واقعی دارند از ترکیب افلاک و تقسیم بروج افلاک و حرکت ستارگان و غیره تا استحاله ارکان و پیدایش کاینات از جماد و نبات و حیوان و انواع مصنوعات بشری... چهارم کتاب الهی...» یکی از جنبه های مترقی جمعیت اخوان الصفا این است که

۱. تاریخ فلسفه در اسلام، اثر دی بور، ترجمه تنوفی، ص ۹۹.

۲. تلخیص از کتاب سیر علوم، استاد ذیحح اله صفا، از ص ۲۰۳ به بعد.



به هیچ دین و مذهب و ملتی تعصب خاص ندارند. به نظر آنها، «مرد کامل، و از لحاظ اخلاقی وارسته باید از شرق ایران برخیزد و ایمان عربی داشته باشد و تحصیلات او عراقی یعنی بابلی بوده و در زیرکی مانند یهودیان و در رفتار مانند عیسویان و در تقوا مانند یک راهب سُریانی و در علوم جزئی یک یونانی و در تعبیر اسرار، یک هندی و بالاخره در زندگی معنوی یک مُتصوِّف باشد...»<sup>۱</sup>

اندیشه‌های علمی و فلسفی اخوان‌الصفا و ابن‌سینا و کیمیاگری خُرانی را نیز صریحاً پذیرفته‌اند و احياناً از جادوگری و علم اعداد نیز سخنی گفته‌اند.

عقاید دینی رسایل، چون بیشتر نوشته‌های متفکران اسلام است، با اندیشه‌های نوافلاطونی رابطهٔ نزدیک دارد. می‌گویند عقل فعال از علت اولی یعنی خدا به وجود می‌آید و دنیای اجسام و نفوس از عقل فعال به وجود می‌آید و همهٔ چیزهای مادی به وسیلهٔ نفس موجود می‌شود و به کمک آن عمل می‌کنند و نفس همچنان نگران و آشفته است تا به عقل فعال یا نفس جهان یا نفس کلی واصل شود و برای این وصول، نفس باید کاملاً تزکیه شود، اخلاق، فن تزکیه نفس است و علم و فلسفه و دین وسیلهٔ حصول آن است، باید در راه تزکیه نفس در امور عقلی، چون سقراط و در احسان به همهٔ خلق خدا چون مسیح و در بزرگی و تواضع چون علی (ع) یانیم. وقتی عقل به وسیلهٔ معرفت، آزاد شد، باید آزادی خویش را احساس کند و با فلسفه خو گیرد و عبارات قرآن را متناسب با فهم و درک مردم، تأویل و تفسیر کند، توان گفت که این پنجاه و یک رساله از همه توضیحاتی که دربارهٔ فکر اسلامی در دوران حکومت عباسی به ما رسیده کاملتر است و از همه رسایل دیگر در این زمینه مطمئن‌تر. عالمان بغداد این رسایل را الحادآمیز دانستند و به سال ۵۴۵ هـ (۱۱۵۵ م) آن را بسوختند، معدک همچنان دست به دست می‌رفت و در فلسفه اسلام و یهود، نفوذی عمیق داشت، که اثر آن را در نوشته‌های غزالی و ابن‌رشد و بن‌جبرول و هلیوی توان دید. ابوالعلائی معری شاعر معروف نیز تحت تأثیر آنها بود، و شاید در ابن‌سینا نیز، که در زندگی کوتاه خود، در اندیشه عقلانی و اصالت نظر و عمق تفکر از این جماعت هم‌دل مؤتلف، سبق گرفت، بی‌اثر نبود.

## نظر دانشمندان مصری در مورد جمعیت اخوان الصفا

«جمعیت اخوان الصفا و خُلان الوفا، در کتمان عقاید خود می‌کوشیدند، ازین رو تا سال ۱۳۳۴ هـ یعنی تا قبل از پیروزی آل بویه بر بغداد، نه از ایشان نامی و نه از رساله‌های آنان نشانی بود، ابتدا در بصره ظاهر شدند و از آنجا به دیگر بلاد پراکنده گشتند و در آنجاها داعیان و مجالسی داشتند. اینکه اخوان الصفا شیعه هستند، مسأله‌ی است که از رسایل و تعلیماتشان کمابیش مشهود است... این تیمیه ضمن رد نصیریه به افکار اخوان الصفا نیز اشاره می‌کند: ایشان (نصیریه) به هیچ یک از کُتب مُنزله ایمان ندارند و گاه اقوال خود را بر مذهب متفلسفه طبیعی، نه الهی مُبتنی می‌سازند. همچنان که صاحبان رسایل اخوان الصفا نیز چنین کنند.»<sup>۱</sup>

اما روش اخوان الصفا در مخفیکاری و فرستادن داعیان به اطراف، درست مانند روش اسماعیلیه است. اقوال و تعلیم اخوان الصفا، لیریز از تمایلات شیعی است و از افکار اسماعیلیان و باطنیان و قرمطیان سخت متأثر است.<sup>۱</sup>... اخوان دینشان فلسفی و عقلی بود و می‌خواستند دین را به نیروی فلسفه و علوم طبیعی تفسیر کنند، هرچیز را به طبیعت باز می‌گردانیدند و هر امری از امور دین را، در نظر ایشان، معنی خاصی بود... در مورد تشیع چنین می‌گویند: «بدان ای برادر، که هر نفسی را از مؤمنان در عالم ارواح ابونی است، همانگونه که در عالم اجساد، برای هر جسدی ابونی است، چنانکه رسول خدا(ص) به علی رضی‌الله عنه گفت: «ای علی! من و تو ابون این امت هستیم»... و این ابوت روحانی است نه جسمانی... اخوان در مطاوی سخنان به پیروان خود توصیه می‌کردند تا در نگهداری و تعلیم آن رسایل سختگیر باشند... و غالباً رسایل خود را بدین عبارت پایان می‌دادند: «ای برادر، خدا ترا در فهم این اشارات لطیف و اسرار خفی موفق کند و تو را و ما را و همه برادران را در هر زمان و هر جا که هستند به دُرُک آن توفیق دهد.» و در پایان رساله هشتم چنین می‌خوانیم: «بدان ای برادر که ما درین رساله غرضی مطلوب خویش را بیان کردیم، به ما بدگمان متشو و این رساله را بازبجه اطفال یا خرافه‌سرانی به حساب میاور که عادت ما بر این است که حقایق را در الفاظ و عبارات و

۱. حقا القاهوری، خلیل البحر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیتی، ص ۱۹۳.



اشارات بیهوشیم، تا ما را از کاری که داریم باز ندارند...»<sup>۱</sup>  
در یکی دیگر از رسایل اخوان الصفا آمده است:

«ای برادر! بدان که نفس تو بالقوه، مَلِك و فرشته است، و تو می توانی بالفعل فرشته گردی اگر بر راه پیمبران رفته و بر مسلک آنان راه پیمایی و به وصایای آنان که در کتب ایشان است و به فرایض و واجباتی که در سُنن شرایع ایشان است عمل کنی. همچنین نفس تو بالقوه شیطان است، و امکان آن هست که روزی شیطان بالفعل شوی، اگر بر مسلک اشرار و کفار روی و به راه آنان در آیی.

پس ای برادر نگاه کن که برای نفس خویش چه انتخاب کرده‌ای و چه چیز برای خودت پسندیده‌ای. ای برادر بدان که فرشتگان ساکنان بهشتها و پهنه آسمانها و فضای افلاکند. و بدان که در قرآن از هشت بهشت نام برده شده است و آنها: جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ، جَنَّةُ التَّعِیمِ، جَنَّةُ الْخُلْدِ، جَنَّةُ الْمَأْوِی، دارالسلام، دارالمؤمنین، دارالمقامة و دارالقرار می باشد که در ورای همه آنها عرش خداوند رحمن ذوالجلال والاکرام است. و بدان ای برادر که شیطانها ساکنان دوزخهایند که هفت طبقه است: جهنم، سقر، لظی، حطمة، سعیر، هاویه... بدان ای برادر، کلام ملائکه همه اشارات و ایماه است و کلام مردم، عبارات و الفاظ، اما معانی بین همه آنان مشترک است.

تو ای برادر در طلب معارف و علوم بکوش و به راه ربابیان و اخیار برو تا آماده قبول الهام ملائک گردی.» (اقتباس به اختصار از صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ جلد چهارم رسایل اخوان الصفا)<sup>۲</sup>

«به نظر هانری کربن و همکاران او دکتر حسین نصر و عثمان یحیی، با اینکه نویسندگان دانشنامه یا دایرة المعارف «اخوان الصفا» صریحاً ذکر نشده است، از طریق چندین فیلسوف و مورخ، مثل توحیدی، ابن الففطی، شهرزوری نام بعضی از کسانی را که در تألیف این اثر همکاری داشته اند می شناسیم، ابوسلیمان بستی، مقدسی، علی بن هارون زنجانی، محمد بن احمد نهرجوری (مهرجانی) و عوفی.

در حقیقت، تنظیم این اثر فقط حاصل کار دسته‌ای از طرفداران تشیع نیست، بلکه حاصل کوشش جمعیتی است که افکار مشخص اسمعیلی داشته اند، هر چند کتاب طوری محتاطانه تنظیم شده است که جز «ارباب دل» هیچکس چیزی از آن در نیابد، هدف این کتاب مسلماً هدف تبلیغی بوده است.

۱. همان کتاب، ص ۱۱۶.

۲. فرهنگ قرآن، تألیف سریت سنگلی، (محمد باقر)، جلد اول، از انتشارات دانشگاه آذربایجان، ص ۱۰۸.

اما کلمه عامه به معنی خود به کار نرفته است. زیرا محتوای کتاب چنان نیست که برای عموم نوشته شده باشد. اگر رونوشت‌هایی از این اثر در آن زمان در مساجد پخش و توزیع می‌شد به این منظور بوده است که کسانی که استعداد شایستگی این معرفت را داشته‌اند، بیدار شوند و بدانند که بالاتر از شریعت و آیین ظاهری، چیزی دیگر وجود دارد، و شریعت فقط نفوس ضعیف و رنجور را به منزله پزشک‌کی عالی‌قدر است. اما منظور از آنچه بالاتر از شریعت است، هدایت مردمان است به مذهب پاک روحانی و به معانی عرفانی. نیز در این مورد نباید چنانکه معمول ماست از «آشتی» بین مذهب و فلسفه سخن بگوییم. از نظر باطنیه، مراتب معنی، با حالات نسبی نفوس مطابقت دارد و تشکیلات مطلوب «برادران» بر این نکته مبتنی است.

... منظور برادران صفا این بود که پیروان را هدایت کنند تا با صفات خدایی زندگی نمایند. این فلسفه ابتکاری در عداد فلسفه نبوی است.

... رساله‌ها به چهار قسمت بزرگ دسته‌بندی شده است: چهارده رساله تعلیمات مقدماتی، ریاضیات و منطق را شرح می‌دهد، هفده رساله دیگر فلسفه طبیعی را که روانشناسی جزو آن است بیان می‌کند، ده رساله در موضوع ماوراء الطبیعه و ده رساله (که با رساله ضمیمه آن یازده رساله می‌شود) در مورد علوم خفیه و مسائل نجومی است.<sup>۱</sup>

«... می‌دانیم که شعبه‌های شیعه ۱۲ امامی و شیعه اسمعیلیه از زمان امام هفتم از یکدیگر جدا شدند. اینک به یاد آوریم که نباید مفهوم «اختفاء و ستر» را که به معنی زمان زندگی امامان واسطه می‌باشد با مفهوم «غیبت» که مربوط به امام دوازدهم و عقیده شیعه امامیه است اشتباه کرد. امام احمد (نتیجه پسری امام اسمعیل) بین قرن دوم هجری و قرن سوم هجری «کبیر» شد. روایت اسمعیلی او را نیز در تألیف و اداره دایرة المعارف اخوان، به عنوان مؤلف یا مدیر سهیم می‌داند. برای حل مسأله توالی زمان تاریخی، می‌توان عقیده و ایوانف را پذیرفت که می‌گوید در زمان امام، هسته این کتاب وجود داشته است و بعدها با اضافات پیاپی به صورت رسایل اخوان الصفا درآمده است. اما درباره عقیده پابرجای اهل تسنن در مورد اخوان الصفا و رسایل آنان کافی است یادآوری کنیم که خلیفه مستجد (۵۵۴ هجری) فرمان داد تا کلیه نسخه‌های کتاب مزبور را که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وجود داشت (با آثار ابوعلی سینا) بسوزانند، با این همه کتاب باقی ماند و به



فارسی و ترکی ترجمه گردید و کلیه متفکران و عارفان اسلامی را تحت تأثیری شگرف قرار داد.<sup>۱</sup> ۲

اندرز اخوان الصفا  
در گزینش دوستان

اخوان الصفا نه تنها در افکار و اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی و دینی، شیوه به‌گزینی و تلفیق را پیش گرفته بودند، بلکه در جریان زندگی نیز تنها کسانی را که شایستگی داشتند، به‌عنوان برادر و دوست انتخاب می‌کردند. نویسنده کتاب الرسائل چنین اندرز می‌دهد: «شایسته است برادران آیدهم‌الله، اخلاق او را بیازمایند، از مذهب و عقاید او بپرسند، تا بدانند که صداقت و صفا و موکت و حقیقتِ اُخوت را شایسته است یا نه. بنابراین اگر خواهی دوست یا برادری برگزینی، باید چنانکه درهم و دینار را می‌سنجی او را نیز بسنجی و چنانکه خاک زمینی را که می‌خواهی در آن درختی بنشانی واری می‌کنی، او را نیز واری کنی و مانند اهل دنیا که به هنگام انتخاب زن جهت ازدواج و خریدن برده و سایر کالاها به آزمایش و تجسس می‌پردازند، تو نیز در موقع انتخاب دوست و برادر باید از آزمایش و سنجش خودداری نکنی.»<sup>۳</sup>

شرایط عضویت در  
جمعیت اخوان الصفا

بدینسان کسی که درخور پیوستن به جمعیت اخوان بود که در دین و مذهب خود معتقد به مهربانی و شفقت به همه مردم باشد، برای گناهکاران دل بسوزاند و آمرزش بخواهد و به هر ذی‌روحمی محبت ورزد و صلاح و مصلحت همه را بخواهد... بنابراین مردان خودپسند و لاف‌زن و بی‌خیر و لجوج و دُرُسخوی و ستیزه‌جو و خسود و بخیل و سُناق و ریاکار و نرسو و سهل‌انگار و نظایر اینها شایسته اینسلاک در سلك اخوان نیستند...»<sup>۴</sup> در رساله چهارم از «رسایل ناموسیّه شرعیّه» نویسندگان رساله خطاب به برادران خود مطالبی می‌گویند که گویی هشت قرن بعد با مختصر تکاملی بر زبان منتسکیو، ولتر، دیدرو و دالامبر جاری شده است: «... شایسته است که با هیچ علمی دشمنی نکنند، و از هیچ کتابی دوری نگیرند، و بر هیچ مذهب تعصب نورزند، چه اندیشه و مذهب ما، همه آنها را دربر دارد... همه از يك مبدأ هستند. و همه را يك علت است، عالم واحد است و نفسی واحد بر جواهر مختلف و اجناس مباین و انواع گوناگون و جزئیات متغایر آن.

۱. همان کتاب، از ص ۱۷۱ تا ۱۷۴ (به اختصار).

۲. الرسائل، ج ۴، ص ۱۰۷-۱۰۹ و ۱۱۰.

محیط است.<sup>۱</sup>

سیاست و اجتماع  
 نظریات اخوان الصفا در زمینه‌های اجتماعی نیز جالب است:  
 «تو قادر نیستی که به تنهایی زندگی کنی، جز آنکه زندگانت  
 با ناخوشی توأم باشد، زندگی خوش را جز با یاری و همکاری اهل شهر و ملازمت  
 قانون نخواهی یافت. ای برادر یقین بدان که زندگی جز به یاری صنایع مختلف فراهم  
 نشود و یک نفر هرگز نتواند همه آن صنایع را به خوبی فرا گیرد، چه عمر اندک است و  
 صنایع بسیار... حکمت، ایجاب می‌کند که جماعتی به صنعتها بپردازند و جماعتی به  
 بازرگانی و جماعتی به ساختن بناها و جماعتی به تدبیر سیاسات و جماعتی به امر  
 تعلیم و تربیت و جماعتی به خدمتگزاری برای همه...<sup>۲</sup>... بدان که جسد مورد  
 سیاست نفس است، پس هر نفسی که در سیاست روح و جسمش چنانکه باید رنج  
 برد، سیاست و اداره خاندان و خادمان نیز برایش امکان یابد، و هرکس بتواند خاندان  
 خود را با سیرتی عادلانه اداره کند، می‌تواند قبیله‌یی را اداره کند، و آنکه بتواند  
 قبیله‌یی را راه برد، می‌تواند زمام سیاست مردم شهری را به دست گیرد و آنکه بر این  
 کار توانا باشد، تواند که ناموس الهی را تدبیر کند، و آنکه به تدبیر ناموس الهی قادر  
 باشد امکان صعود به عالم افلاک یابد...<sup>۳</sup>»

۱. همان کتاب، ص ۲۰۱.

۲. حقا الفاخوری، خلیل الجبر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیتی، ص ۲۲۴.

۳. همان کتاب، ص ۲۲۶.



## تلاش روشنفکران در راه بیداری مردم

### مقایسه جمعیت اخوان الصفا با اصحاب دایرة المعارف در فرانسه

تلاش جمعیت اخوان الصفا در راه گردآوری علوم و اطلاعات بشری، در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) شباهت زیادی به کوشش اصحاب دایرة المعارف فرانسه در قرن ۱۸ میلادی دارد. چه نویسندگان این کتاب علمی بزرگ بر آن بودند که تحت سرپرستی دیدرو و دالامبر با همکاری متفکرین بزرگی چون ولتر، منتسکیو، کنه، روسو و دیگران دایرة المعارفی مُستدل، شامل علوم و صنایع و حرف و عالیترین نظریات فلسفی گرد آورند. چون انتشار این کتاب پرده از روی اندیشه‌های خرافی بشر برمی داشت و آدمیان را با اصول و حقایق مسلم علمی آشنا می کرد زوئیتها (یکی از فرق مسیحیت) که در آن روزگار هنوز قدرت و نفوذ فراوان داشتند، مدتها از انتشار آن جلوگیری می کردند. همانطور که در عالم اسلام نیز اشاعره و روحانیان قشری در قرن چهارم با انتشار رسایل جمعیت اخوان الصفا مخالفت می کردند، به همین علت نویسندگان آن رسایل از اعلام نام خویش خودداری می کردند.

در مبارزه‌یی که بین روشنفکران فرانسه و زوئیتها در گرفته بود، سرانجام «دیدرو» و یاران او پیروز شدند و چاپ پنهانی کتاب دایرة المعارف به پایان رسید و در ۱۷۸۰ پنج مُجلد ضمیمه و دو جلد فهرست به آن افزوده شد. همانطور که انتشار کتب اخوان الصفا به بیداری مردم دانش‌پژوه در قرون وسطا کمک می کرد انتشار دایرة المعارف فرانسه نیز به علت حملات شدیدی که علیه زورمندان زمان، و قوانین و نظامات ظالمانه مذهبی و غیرمذهبی آن عصر شده بود، عامل مؤثری در انقلاب کبیر فرانسه و تنویر افکار عمومی به‌شمار می رود.

رسایل اخوان‌الرضا نیز شامل رشته‌های علوم ریاضی، طبیعی، الهی و اقسام منطق و حکمت عملی است یعنی ۱۴ رساله در ریاضی، ۱۷ رساله در طبیعی و ۱۰ رساله در علوم نفسانی، ۱۲ رساله در نوامیس و اخلاق نوشته‌اند. به گفته ابن‌القفطی در تاریخ‌الحکما این رسایل به منظور آشنا کردن عامه مردم مخصوصاً مستعدان به مبانی فلسفه جمعیت اخوان‌الرضا نوشته شده است. متأسفانه روی کار آمدن حکومت‌های فاسد و ارتجاعی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، مخصوصاً زمامداری سلسله خوارزمشاهیان، که اکثر گردانندگان و سیاست‌مداران آن از عقل سلیم بی‌نصیب بودند، منتهی به حمله خانانسانوز مغول گردید و چراغ علم و فرهنگ را در ایران خاموش کرد و در قرون بعد مخصوصاً بعد از حمله غزها و تاتارها، چنانکه خواهیم دید، شخصیت علمی بزرگی چون رازی و ابن‌سینا در ایران و کشورهای خاورمیانه ظهور نکرد.

### ویژگیهای عصر غزالی و نزدیکی افکار او با جمعیت اخوان‌الرضا

غزالی یکی از بزرگترین صاحب‌نظران عهد سلجوقی است. او شش قرن قبل از دکارت، دریافت که برای کشف حقیقت، باید نخست چیزهای کوچک را مورد بررسی و تحقیق قرار داد، و هرگز نباید هیچ فکر و هیچ نظریه‌یی را از راه تعبد و تقلید قبول کرد. غزالی تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش آدمیان را برای درک حقایق، ضروری می‌دانست و برخلاف بسیاری از روحانیان قشری با موسیقی و آواز و رقص و پایکوبی مخالف نبود و اینگونه امور را، چون بازی و تفریح مباح می‌شمرد. وی در کیمیای سعادت مواردی را ذکر می‌کند که پیشوای اسلام به حکم طبیعت بشری از شادی پای بر زمین زده و به نشاط و شادمانی برخاسته است. سپس چنین نتیجه می‌گیرد که آنان که می‌گویند رقص حرام است... «خطا می‌کنند، بلکه غایت این است که «رقص» بازی باشد و بازی نیز حرام نیست...»<sup>۱</sup>

به نظر غزالی، مخالفت کردن با آهنگهای موسیقی و آواز و طرب و نشاط مخالفت کردن با سلامتی روح است. غزالی مانند مولوی معتقد بود که يك مسلمان واقعی نباید

۱. نگاه کنید به کیمیای سعادت غزالی و جلد اول دائرةالمعارف فارسی، مصاحب، فرانکلین، ص ۹۵۸ و ۱۰۸۰.



بیروان دیگر مذاهب را کافر بخواند. به نظر غزالی يك مسلمان حقیقی غیر از اجرای فرایض مذهبی باید از کار و کوشش و آموزش و پرورش غفلت نوردد. وی می‌گفت آن کس که کار می‌کند کمتر از آنکه کار نمی‌کند موردِ اغوایِ ایلیس<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. غزالی موقعی سخن از کار و کوشش می‌گفت که طبقهٔ ممتاز در ممالک اسلامی تن به کارمیت نمی‌دادند و از طفیل تلاش دیگران گذران می‌کردند.

غزالی می‌گفت برای کشف حقیقت باید به پژوهش و تحقیق پرداخت و مرحله به مرحله پیش رفت و با این بیان نشان داد که به آنچه ارسطو گفته نباید چشم بسته گردن نهاد، بلکه باید به کمک عقل و منطوق به امور مجهول پی برد. به عقیدهٔ ادوارد توماس انگلیسی، غزالی نخستین کسی است که با ابراز این نظریات در زندان مغز دانشمندان غرب را گشوده و به آنان راه تحقیق و مطالعه را آموخته است. انتشار کتاب مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه غزالی در اروپا و مطالعهٔ پاسخهای که این رشد در کتاب تهافت التهاافت<sup>۲</sup> به وی داده است ایمان متفکرین غرب را به گفته‌های ارسطو سست کرد. با این حال ضمن مطالعه در آثار و افکار غزالی به مواردی برمی‌خوریم که وی برای حمایت از دین، عقل و استدلال را محکوم می‌کند.

در کتاب «تهافت الفلاسفه»، غزالی سعی کرده است بسیاری از عقاید و نظریات علمی فلاسفه را رد کند. به نظر او ادعای فلاسفه «دایر بر دایمی و ابدی بودن دنیا، انکار وقوف خدا بر جزئیات امور، و انکار معاد جسمانی، مردود و غزالی آنان را محکوم به کفر و بی‌ایمانی و خروج از اجتماع اسلامی می‌کند. در موارد دیگر، غزالی فلاسفه را فقط به عنوان يك راقضی تلقی کرده و می‌گوید «اگرچه نظریاتی که اینها ابراز می‌دارند اشتباه است ولی این اشتباه به قدری خطرناک نیست که موجب محروم کردن آنان از اجتماع شود.» در عین حال ادعاهای آنان را دایر بر اینکه دنیا پایانی ندارد یا ادعای اینکه آسمانها موجودات زنده‌ای هستند که از روی اراده به سوی مقصد معینی در حرکت می‌باشند، و کارهای خارق‌العاده و معجزه، یا این نظر که آشفته‌گی جریان طبیعت غیرممکن است. رد می‌نماید و از نظر مذهبی صحیح نمی‌داند.

... در مورد خدا... معتزله یعنی روحانیونی که تحت تأثیر فلسفه قرار گرفته بودند دارای افکاری مبتنی بر اصالت عقل بودند و هرگونه وجود مشخص و متمایز از جوهر هستی مطلق را، از قبیل صفاتی مانند دانستن، دیدن، شنیدن، صحبت کردن و اراده کردن



و غیره را برای خدا انکار می نمودند... علاوه بر این، فلاسفه می گفتند... فقط معاد روحانی برای ارواح وجود دارد و هیچ گونه عذاب جسمانی یا لذایذ جسمانی بعد از مرگ وجود ندارد... به نظر آنها بشر اصلی، همان روح است و جسم فقط لیاق موقت روح، یا به تعبیر بعضی از افراطیون، قبر و مدفن روح است...<sup>۱</sup>

به طور کلی غزالی سخت دلبسته دین بود و هر وقت تعارضی حمایت غزالی از دین بین فلسفه و عقل با دین پیدا می شد، غزالی دین و قرآن را برمی گزید «این مرد دانشمند در حالیکه سعی می کند دو فرضیه متفاوت قرآن و فلسفه را با هم ترکیب دهد... هر وقت که دریافتهای وی از علوم یونانی با دین تضاد و مغایرت پیدا نمی کرد، غزالی آماده قبول علوم یونانی می شد و از هواخواهان جدی رشته های مختلف این علوم، مثل اصول، منطق و قیاس و غیره حمایت می کرد...»<sup>۲</sup> وی در کتاب المنقذ من الضلال خطاب به یکی از برادران دینی، علاقه فراوان خود را به کشف حقایق علمی بیان می کند و می گوید من متوجه شدم که علم یقین، علمی است که شک را برطرف ساخته و امکان اشتباه، حتی تصور اشتباه را نیز از بین می برد. اگر کسی بگوید عدد ۳ بیشتر از عدد ۱۰ است بدلیل اینکه من طناب را تبدیل به مار می کنم، اگر عملاً هم اینکار را بکنم من هرگز در مورد علم خود، که عدد ۱۰ بیشتر از عدد ۳ است تردید نخواهم کرد...<sup>۳</sup> غزالی بیشتر اصول فلسفه مشایی را سست و غالب عقاید فقهای ظاهری را نادرست می دانست و در تألیفاتش به ابطال آنها می پرداخت، معتقد بود که عقل را با شرع و دین را با فلسفه موافقت توان داد اما نه آن علوم عقلیه سست بنیادی که در دست فلاسفه است و نه آن علوم شرعی خشک که علمای ظاهری دارند. خود در فلسفه و دین عقاید نازه داشت، ظواهر عبارات آیات و اخبار و کلمات صوفیه را گاه چنان تأویل می کرد که با آراء جمهور به کلی مخالف بود و از این رهگذر در تهمت کفر و بددینی را بر خویشان می گشود یعنی کلمات منصور حلاج و بایزید بسطامی و امثال آنها، و همان سخنان را که دستاویز تکفیر و لعن و قتل آنها شده بود تفسیر و تأویل کرده می گفت شاید مرد عارف در حالت استغراق و فنا فی الله، بگوید شعبانی ما اعظم شانی... این احوال نسبت به دارنده حال، بزبان مجاز «اتحاد است و به زبان حقیقت توحید و بالاتر از این نیز حقایقی است که رسیدنی است نه گفتنی؛ از کلمات اوست: اگر عالمی بزرگ را دیدی که یکی از

۱. امام محمد غزالی، به قلم مونتگمری، ترجمه اصفهانی زاده، از ص ۹۶ به بعد.

۲. همان کتاب، ص ۱۰۳.

۳. همان کتاب ص ۷۷ به بعد.



امور دینی را انکار کرد، افکار او را شگفت مدار و دلیل صادق مگیر چه ممکن است که رونده راهی در راه، خطا کند.

و نیز از اوست، ایمان سه قسم است: یکی ایمان عوام که تقلیدی محض است، دیگر ایمان اهل کلام که استدلالی است، دیگر ایمان اهل عرفان و آن شهود یقینی است... غزالی در اخلاق و فلسفه و عرفان و تعلیم و تربیت و اصول و فروع مذهب، آراء و عقاید تازه و مخصوص دارد که از مراجعه به تألیفاتش مانند اَحیاءِ الْمُنْتَفِدِ و مَشْکُوه و جواهر معلوم می‌شود... وی با آنکه فقیهی مُتَقِد بود، سماع و وجد و جامه خرقه کردن را که فقهای ظاهری بحرمتش فتوا داده‌اند جایز شمرده است... مخالفان غزالی این جنس سخنان را دیده و گفته‌اند که: «وی از احکام قرآن سرتافته و از زبانی فقها و ائمه دین بیرون رفته و به اباطیل صوفیه گرویده است.» غزالی هم در استنباط احکام، اعتماد به قرآن و اسناد مذهبی داشت...<sup>۱</sup>

به عقیده جلال همائی «... همه اختلافات، ناشی از اختلاف در فهم و دریافت افراد بشر است، می‌توان به یک نظر همه را مُصِیب یا همه را مُخْطی یا بعضی را صواب کار و برخی را خطاکار پنداشت. ادراکات بشر به منزله شیشه‌های رنگارنگ است، هرکس از پشت شیشه‌ی جهان و موجودات مُحَقِّق و مُخْیَل را به رنگ و گونه‌ی می‌بیند و دیدار دیگران را ناصواب می‌انگارد، از این میانه تشخیص صواب و خطا اگر محال و مُتَمَنِّع نباشد بی‌اندازه دشوار می‌نماید زیرا خود قاضی و مشخص نیز ناگزیر در آینه خانه وجود شیشه‌ی پیش چشم دارد و در نهانخانه روانش شگفت آفرینشی است...»<sup>۲</sup>

عقیده صاحب‌نظران درباره نویسندگان این دایرة‌المعارف بین صاحب‌نظران اختلاف است. «ابوحیان درباره زیدبن رفاعه، یکی از نویسندگان (جمعیت اخوان الصفا) چنین می‌نگارد: «او رابطه‌ی معینی با هیچ‌یک از مکاتب ندارد، و می‌داند چگونه مواد مکتب خود را از اطراف و اکناف جمع‌آوری نماید... بنظر آنان (یعنی اخوان صفا) تکامل ایمان در اتحاد بین فلسفه یونانی و شرع اسلام است و با این نظر، آنها پنجاه رساله در تمام شعب فلسفه نگاشتند»

بحث درباره هویت نگارندگان رسایل اخوان صفا به مذهب و مسلک آنان نیز کشیده شده و منجر به اختلاف بین مُحَقِّقانِ دَوْرهٔ قدیم و جدید شده است. ابن‌القُفْطی،

۱. غزالی نامه، ص ۳۹۳ به بعد.

۲. همان کتاب، ص ۳۹۵.



از يك سو، اخوان را از پیروان مکتب معتزله که دارای روشی کاملاً استدلالی بودند می‌شمارد، در حالیکه این تیمیه، فقیه قشری حنبلی آنان را جزو فرقه نصیریه، که در واقع عقایدشان مخالف معتزله بود می‌داند. بین این دو نقطه نظر متقابل، نظریات متعددی در طی قرون متمادی درباره اخوان اظهار شده است از قبیل این که رسایل اخوان صفا نوشته حضرت علی (ع) یا امام جعفر صادق (ع) یا علاج یا امام غزالی یا دعاة اسماعیلیه بوده است، اگر در نظر بگیریم که اسماعیلیه احترام خاصی برای این رسایل داشته‌اند و آنها را در یمن و معالک دیگر اشاعه داده‌اند، و بنا به قول بعضی از محققین هنوز این مجموعه جزو کتب باطنی اسماعیلیه محسوب می‌شود، جای تعجب نیست که جمهور دانشمندان معاصر، این مجموعه را از تألیفات اسماعیلیه بشمارند. مثلاً «نامر» دلایل بسیار برای اسماعیلی بودن رسایل آورده و مطالب آن را (فلسفه اسماعیلی) می‌نامد.<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است اینکه این جماعت به عقلای یونان و فلسفه ایران و هند توجه داشته‌اند و «نام هرمس، فیثاغورث، سقراط و افلاطون و ارسطو، غالباً در این رسایل آمده است و از آنان تکریم شده. از جمله نویسندگان این رساله‌ها ابوسلیمان محمدبن معشریستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد سهرجانی، ابوالحسن علی بن رامیناس عوفی و زیدبن رقاعه را نام برده‌اند، این قوم با یکدیگر به صداقت و طهارت و بکرنگی بسر می‌بردند، رسایل آنان شامل کلیه مسائل علوم منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی و حکمت عملی است.»<sup>۲</sup> با کمال تأسف باید گفت که مراد اخوان الصفا از مطالعات علمی، تحقیق و بررسی در پدیده‌های گوناگون طبیعی و کشف رابطه علت و معلولی قضایا و استفاده از دانشهای گوناگون برای حل مشکلات زندگی روزمره مسلمانان نبود، آنها در مقام این نبودند که از علم هندسه برای راه‌سازی، خانه‌سازی و دیگر امور حیاتی بهره‌برداری کنند، بلکه علم را نیز در خدمت ماوراءالطبیعه و ایدآلیسم به کار می‌بردند: «... در هندسه نیز با پیروی از فیثاغوریان برای اشکال هندسی فضایل و صفات و خصایص مشخص قایل بودند، غایت قصوای علم هندسه، آماده ساختن روح انسان برای تفکر و تعقل حقایق است، بدون توجه و احتیاج به عالم محسوسات، تا در نتیجه روح متمایل گردد تا ترک این عالم کند و با معراج آسمانی به عالم معقولات و

۱. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، از دکتر حسین نصر، (از انتشارات دانشگاه، ص ۴۶ به بعد).

۲. فرهنگ فارسی معین، ۱-ع، ص ۱۰۷.



زندگی آزلی به پیوندد.<sup>۱</sup> به این ترتیب می‌بینیم که در قرن چهارم هجری و قرون بعد همواره فکر و اندیشه دانشمندان، در خدمت دین بود اگر کسی در زمینه‌های علمی و تجربی وارد تحقیق می‌شد و کشفیات او با گفته‌های مذهبی سازگاری نداشت فوراً مسیر فکری خود را عوض می‌کرد و قبل از آنکه ضربهٔ پتک تکفیر را بر مغز خود احساس کند به جهل و اشتباه خود اعتراف می‌کرد.

به این ترتیب متفکران صاحب قریحه نمی‌توانستند چنانکه باید در میدان مشاهده و تجربه قدم گذارند و از عقل و استعداد و استدلالات خود برای حل مسائل زندگی کمک بگیرند. به نظر پرهیز دانشمندان از نتایج علمی علم خداوند متعال، جهان را چنان ترتیب داده است که اکثر موجودات طبیعت به دسته‌های چهارگانه تقسیم شده‌اند، مانند چهار طبع که عبارتند از گرمی و سردی و خشکی و تری و چهار عنصر که عبارتند از آتش و هوا و آب و خاک و چهار خلط که عبارتند از خون و بلغم و صفرا و سودا و چهار فصل... و جهات اصلی چهارگانه... و بادهای چهارگانه... و چهار مرکب که عبارتند از فلزات و نباتات و حیوانات و انسان... در نظر اخوان، اعداد نه تنها دارای رابطه‌ای درونی با کتاب طبیعت است، بلکه با کتاب وحی نیز رابطه دارد...<sup>۲</sup>

اخوان علوم را به سه قسم که عبارت از علوم اولیه (ریاضیات)، علوم دینی و علوم فلسفی است تقسیم کرده‌اند. در علوم اولیه: خواندن و نوشتن، لغت و نحو، حساب و معادلات، شعر و عروض، فالگیری و اصول سحر و غزایم و کیمیا و فیزیک و غیره را مورد مطالعه نظری قرار می‌دادند.

در علوم دینی از علم تنزیل و وحی و تفسیر و تأویل و روایات و فقه و جز اینها سخن می‌گفتند و در علوم فلسفی، از ریاضیات و منطق، علوم طبیعی و علوم الهی و جز اینها بحث می‌کردند. در میان سلسلهٔ علوم و معارف بشری، به نظر اخوان حساب بر سایر علوم برتری

۱. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، دکتر حسین نصر، ص ۶۷ و ۶۸.

۲. همان کتاب، ص ۶۹.